**جلسه 74-186**

**دو‌شنبه – 07/12/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که مرحوم آقای خوئی فرمود که ما بین المشرق و المغرب قبلة با صحیحه زراره که می‌‌گفت استقبل القبلة ‌بوجهک و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلات تباین دارند چون یکی می‌‌گوید انحراف از مسجد الحرام مبطل نماز است فول وجهک شرط المسجد الحرام و دیگری که ما بین المشرق و المغرب می‌‌گوید تا کمتر از نود درجه انحراف از مسجد الحرام اشکال ندارد. و این باعث تعارض و تساقط این دو خطاب می‌‌شود. و این‌که از ما بین المشرق و المغرب قبلة عالم عامد خارج شده به اجماع یا به نص که موثقه عمار است این موجب انقلاب نسبت نمی‌شود چون شرط انقلاب نسبت این است که این مخصص احد المتباینین فرد نادر را خارج نکند، ‌فرد ندارد خارج بشود از احد المتباینین که انقلاب نسبت رخ نمی‌دهد چون مابقی تحت این عام اکثر افراد عام هست و این عام بعد از تخصیص و اخراج فرد نادر از آن باز کالمستوعب است، با آن خطاب عام دیگر باز تباین عرفی دارد و لو بخشی کوچکی از افراد این عام را از او خارج کردیم.

ما اشکال‌هایی قبلا به ایشان کردیم حالا می‌‌خواهیم یک نکته اصولیه بگوییم که خالی از فایده نیست و این نکته اصولیه را بر این مطلب آقای خوئی تطبیق کنیم.

همان‌طور که این ما بین المشرق و المغرب قبلة ‌مخصص دارد، ‌عالم عامد از او خارج شده است، از استقبل القبلة بوجهک و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک هم جاهل غیر متردد و یا غافل نسبت به موضوع قبله خارج شده؛ قطعا کسی که غافل است یا جاهل مرکب است یا متحری است اگر انحراف از قبله داشت کمتر از نود درجه نمازش صحیح است. این مسلم است طبق نصوص قطعیه. پس ما از این دو خطاب متباین یک بخشی را از ما بین المشرق و المغرب قبلة خارج کردیم عالم عامد، ‌یک بخشی را از و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک خارج کردیم جاهل متردد به موضوع قبله که انحرافش کمتر از نود درجه است. بعد از اخراج یک بخش از افراد این عام و یک بخش از افراد آن عام دیگر نسبت می‌‌شود عموم و خصوص من وجه. این‌که انقلاب نسبت مفید نیست. انقلاب نسبت مفید این است که نسبت از تباین به عموم و خصوص مطلق تبدیل بشود. اما اگر نسبت از تباین به عموم و خصوص من وجه تبدیل بشود، خب این‌که فرار از یک محذور است و پناه بردن به دامن یک محذور دیگر و لکن در اصل محذور مشترک هستند که جمع عرفی ندارند.

اینجا هم شما نتیجه تخصیص‌ها این می‌‌شود، ‌بگویید:‌ لاتقلب بوجهک فتفسد صلاتک الا اذا کنت جاهلا بموضوع القبلة فانحرفت عن القبلة ما بین المشرق و المغرب، ‌ما بین المشرق و المغرب قبلة هم می‌‌گوید الا بالنسبة ‌الی العالم العامد، ‌نسبت به جاهل به حکم مورد تعارض‌شان هست. نسبت عموم من وجه است دیگر چون و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک شامل عالم عامد می‌‌شود که ما بین المشرق و المغرب قبلة الا للعالم العامد، ‌نسبت به عالم عامد تصحیح نمی‌کند نماز را، ‌تعارضی دیگر با هم ندارند، ‌فتفسد صلاتک نسبت به عالم عامد بلامعارض می‌‌گوید نماز باطل است. نسبت به جاهل به موضوع قبله هم ما بین المشرق و المغرب قبلة می‌‌گوید نماز صحیح است در انحراف کمتر از نود درجه، ‌فتفسد صلاتک کاری به آن ندارد چون خارج شد از آن جاهل به موضوع قبله. در مورد جاهل به حکم مورد اجتماع و تعارض‌شان است. پس این طور نیست که بر فرض انقلاب نسبت رخ بدهد مشکل حل بشود.

این مطلبی بود که مناسب بود عرض کنیم.

راجع به اصل این بحث که صاحب عروه گفت خارج وقت اگر مکلف ملتفت بشود انحرافش نود درجه یا بیشتر بوده، ‌انحراف به یمین و یسار یا مستدبر القبلة بوده، ‌فقط متحری نمازش قضاء ندارد. جاهل، ‌ناسی، ‌غافل نمازش قضاء دارد، انحراف نود درجه به بالا از روی جهل یا نسیان قضاء دارد، ‌فقط متحری قضاء ندارد.

امام قدس سره در کتاب الخلل فی الصلاة فرمودند که راجع به آن صحیحه سلیمان بن خالد که داشت:‌ و ان مضی الوقت فلایعید حسبه اجتهاده او که مفهوم ندارد که بگوید چون تحری کرد قضاء ندارد. نه، ‌مورد سؤال جاهل متردد بود، ‌شخصی بود در هوای ابری نماز خواند، ‌به غیر جهت قبله بعد آفتاب بالا زد، ‌آفتاب آشکار شد، ‌خورشید از پشت ابر بیرون آمد، ‌فهمید این آقا که نمازش را با انحراف از قبله خوانده. خب امام فرمود ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت حسبه اجتهاده، در مورد این شخصی که جاهل ملتفت است، در صورتی نمازش صحیح است که اجتهاد و تحری بکند، ‌اگر کشف خلاف شد بعد از انقضاء وقت، قضاء ندارد و لو بیشتر از نود درجه انحراف پیدا کرده بوده است اما کسی که جاهل متردد نیست، ‌خارج از موضوع این صحیحه سلیمان بن خالد است.

که این را ما عرض کردیم.

بعد امام فرمودند یک روایت صحیحه است، صحیحه یعقوب بن یقطین دلیل بر خلاف صاحب عروه است. صحیحه یعقوب بن یقطین این را می‌‌گوید، می‌‌گوید فی یوم سحاب، در روز ابری، الرجل یصلی علی غیر القبلة أیعید صلاته؟‌ بعد ادامه داد: و ان کان قد تحری أتجزیه صلاته؟‌ دو سؤال مطرح کرد این شخص، سؤال دومش راجع به تحری بود، ‌و ان کان قد تحری أتجزیه صلاته؟ سؤال اولش معلوم می‌‌شود که راجع به غیر فرض تحری است، ‌اول گفت: الرجل یصلی علی غیر القبلة فی یوم سحاب أیعید صلاته؟ و ان کان قد تحری أتجزیه صلاته؟ سؤال در مقابل سؤال دوم است. چون سؤال دوم از فرض تحری است پس سؤال اول از غیر فرض تحری است. امام در جواب از هر دو سؤال فرمود: ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید. نمی‌شود بگوییم مورد این حدیث مختص است به تحری.

[سؤال: ... جواب:] فرمود ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید. در هر دو سؤال که یکی سؤال از فرض تحری بود یکی سؤال از غیر فرض تحری. پس این‌که صاحب عروه می‌‌گوید عدم قضاء مختص است به فرض تحری این خلاف صحیحه یعقوب بن یقطین است. چون در سؤال یعقوب بن یقطین فرض کرده است عدم تحری را چون در سؤال دوم گفت و ان کان قد تحری أتجزیه صلاته، یعنی آن سؤال اولم راجع به غیر تحری است. امام در هر دو سؤال یک جواب دادند: ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید.

این فرمایش امام قابل مناقشه است. چرا؟ برای این‌که اگر ایشان می‌‌خواهند بفرمایند این حدیث اطلاق دارد که حرفی نیست، ‌ما احادیث مطلق داشتیم، ‌این هم یکی از آن‌ها. اگر می‌‌خواهند بفرمایند که قابل تقیید نیست، بالاتر از اطلاق کالنص است، قابل تقیید نیست نسبت به تحری و لذا اگر یک دلیلی بگوید که عدم وجوب قضاء در انحراف بیشتر از نود درجه مختص به فرض تحری است می‌‌شود معارض با این حدیث نه مقید آن. اگر مقصود امام این است ما قبول نمی‌توانیم بکنیم. چرا؟ برای این‌که سائل در سؤال اول فرض کرد داخل وقت کشف خلاف شده. الرجل یصلی علی غیر القبلة فی یوم سحاب ثم طلعت الشمس و هو فی الوقت، ‌از پشت ابر خورشید بالا آمد، اول اذان ظهر هوا ابری بود، این آقا نماز خواند اما در وسط وقت ابر رفت و آفتاب بالا آمد. مضمون روایت این است. صحیحه یعقوب بن یقطین: سألت عبدا صالحا عن رجل صلی فی یوم سحاب علی غیر القبلة، ‌از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم شخصی نماز خواند در روز ابری علی غیر القبلة ثم طلعت الشمس و هو فی وقت، آفتاب طلوع کرد یعنی از پشت ابر طلوع کرد، و هو وقت أیعید الصلاة اذا کان قد صلی علی غیر القبلة ؟ و ان کان قد تحری القبلة بجهده أتجزیه صلاته؟ قال یعید ما کان فی وقت فاذا ذهب الوقت فلااعادة علیه. در سؤال اول فرض کرده در داخل وقت متوجه شد. و لذا اگر با یک مقید دیگری بفهمیم که جواب امام مربوط بوده به آن سؤال دوم، سؤال دوم را امام جواب دادند، سؤال اول را بفهمیم که اما بی‌پاسخ گذاشتند چون پاسخش فقط این است که یعید اما فاذا ذهب الوقت فلااعادة علیه اصلا مربوط به سؤال اول نیست چون در سؤال اول فرض کرد در داخل وقت فهمید فرض نکرد در خارج وقت فهمید، سؤال دوم بود که اطلاق داشت نسبت به علم به در داخل وقت و علم در خارج وقت، ‌امام نسبت به او فرمود و اذا مضی الوقت فلااعادة علیه. سؤال اول که اصلا فرض کرده بود داخل وقت فهمید امام هم فرمود یعید، ‌نسبت به خارج وقت در مورد تحری امام فرمود لایعید اذا ذهب الوقت، نمی‌گویم اطلاق ندارد این جواب، می‌‌گویم این اطلاق صریح نیست، ‌قابل تقیید است، مثل بقیه اطلاقات.

و اصلا ممکن است بگوییم که و ان کان قد تحری القبلة بجهده صریح نیست در این‌که سؤال اول فرض عدم تحری است. نه، ‌شاید می‌‌خواهد تأکید کند که یابن رسول الله! این آقا تحری هم چه بسا کرده است نه این‌که سؤال اولش از غیر تحری است، ‌سؤال دیگر مستقلی می‌‌کند از تحری و امام از هر دو جواب می‌‌دهد که اذا مضی الوقت فلااعادة علیه تا بگوییم صریح می‌‌شود جواب نسبت به هر دو سؤال. نخیر، جواب اطلاق دارد نسبت به هر دو بخش از سؤال اما صریح نیست یعنی اگر یک دلیل دیگری می‌‌گفت انما لایجب القضاء مع التحری و بدون التحری یجب القضاء معارض نمی‌شود با این صحیحه یعقوب بن یقطین، می‌‌شود مقید آن. فرق می‌‌کند با این‌که یک شخصی بیاید بگوید سألته عن سؤر النصرانی و المشرک، ‌امام بفرمایند نجسٌ، ‌خب این کالصریح است. اگر یک دلیل بگوید سؤر النصرانی طاهرٌ می‌‌شود معارض آن نه مقید آن. سألته عن سؤر النصرانی و المشرک یا سؤر النصرانی و الکلب مثلا فقال نجسٌ، ‌این نمی‌شود بگوییم آن دلیلی که می‌‌گوید سؤر النصرافی طاهر معارض این نیست و مقید آن است. نخیر، معارض آن است.

اما این روایت این‌جور نیست. این روایت می‌آید از امام سؤال می‌‌کند می‌‌گوید شخصی در روز ابری نماز خواند به خلاف قبله بعد از نماز آفتاب از پشت ابر بیرون آمد، آیا نمازش را اعاده کند؟ آفتاب از پشت ابر بیرون آمد و هنوز وقت باقی بود، ‌آیا نمازش را اعاده کند اگر بر خلاف قبله خوانده و اگر تحری کرده نمازش مجزی است؟ امام می‌‌فرمایند که یعید اذا کان فی الوقت فاذا ذهب الوقت فلااعادة علیه. شاید امام نسبت به فرض تحری می‌‌خواهند بگویند بعد از وقت قضاء ندارد اما نسبت به غیر فرض تحری او اصلا بیشتر فرض کرده بود که داخل وقت آفتاب آشکار شد و او هم مصداق یعید ما کان فی الوقت می‌‌شود. صریح نیست این روایت در این‌که حکم تحری و غیر تحری یکی است.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این نیست. بحث در این است که آیا این صحیحه صریح است در فرض عدم تحری و فرض تحری، هر دو، ‌مثل سؤر النصرانی و المشرک نجس هست که اگر سائل بگوید سؤر النصرانی و المشرک امام بفرمایند نجسٌ‌ دیگه نمی‌شود از آن سؤر النصرانی را خارج کرد با آن روایتی که می‌‌گوید سؤر النصرافی طاهر، این‌ها با هم معارض می‌‌شوند. آیا این روایت هم این‌جوری است؟ ما به نظرمان این نیست، ‌این‌طور نیست که این روایت صریح باشد در عدم قضاء در غیر متحری مثل متحری و اگر روایت صحیحه سلیمان بن خالد که می‌‌گوید فحسبه اجتهاده بخواهد اقتضاء تفصیل بکند با هم تعارض و تساقط بکند رجوع بکنیم به عمومات که می‌‌گوید اذا خرج الوقت فلایعید. نخیر، ‌این روایت یعقوب بن یقطین مثل بقیه روایات مطلقه است، اگر مقید داشت تقییدش می‌‌زنیم به فرض تحری، می‌‌گوییم در فرض تحری قضاء ندارد اما چون مقید نداشته، مثل بقیه اطلاقات ما به اطلاق آن اخذ می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] ما می‌‌گوییم ظهور ندارد در تقابل بین تحری و عدم تحری که بخواهد بگوید غیر متحری چه کند و متحری چه کند، ‌امام بفرماید در وقت اگر بود اعاده بکند در خارج وقت قضاء ندارد بگوییم خب سائل از متحری و غیر متحری هر دو سؤال کرد، این نمی‌شود جواب را بر خصوص متحری حمل کنیم. نخیر، در سؤال اول اصلا فرض قطعی نکرد غیر متحری، ‌مطلق بود، می‌‌تواند و ان کان قد تحری توضیح همان باشد. و علاوه در آن سؤال اول فرض کرد طلعت الشمس و هو فی وقت، خب و هو فی وقت معلوم است جوابش این است که یعید. شاید آن اضافه را راجع به متحری فرموده که اذا ذهب الوقت فلااعادة علیه فی ما اذا کان متحریا. می‌‌گوییم خلاف اطلاق است من قبول داریم خلاف اطلاق است اما خلاف نص نیست. اگر می‌‌گویید ما دنبال اطلاق می‌‌گشتیم [جوابش این است که] ‌نیازی به این روایت نداریم که، ‌روایات مطلقه دیگری داشتیم.

[سؤال: ... جواب:] ما می‌‌گوییم صریح نیست. اطلاق است. یعنی اگر واقعا یک دلیل می‌‌آمد می‌‌گفت که اذا لم یتحر یقضی خارج الوقت شما می‌‌گفتید که این‌ها با هم تعارض می‌‌کنند من به نظرم تعارض عرفی نیست، این در حد یک خطاب مطلق است حالا یک کمی هم از اطلاق، فراتر، دیگه آخرش می‌‌شود در حد یک خطاب عام اما این‌طور نیست که قابل تخصیص نباشد.

[سؤال: ... جواب:] و ان کان قد تحری جمله مستأنفه است. و ان کان قد تحری أتجزیه صلاته؟ جمله مستأنفه است، ‌شاید توضیح همان جمله اولی باشد شاید جمله مستقله باشد، صریح نیست در این‌که می‌‌خواهد بگوید آن جمله اولی راجع به غیر فرض تحری است.

یک روایتی هست آن را هم بگوییم. روایتی است شیخ طوسی در تهذیب و استبصار نقل می‌‌کند از کتاب طاطری با یک سند، یک بار می‌‌گوید عن عمر بن یحیی یا عمرو بن یحیی، یک بار می‌‌گوید عن معمر بن یحیی. دو بار حدیث را نقل می‌‌کند پشت سر هم. می‌‌گوید که معمر بن یحیی قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل صلی علی غیر القبلة ثم تبینت القبلة و قد دخل وقت صلاة اخری قال یعیدها قبل ان یصلی هذه التی قد دخل وقتها.

گفته می‌‌شود که این روایت دارد می‌‌گوید که اگر مثلا نماز ظهر و عصرت را خواندی مثلا به پشت قبله بعد وقت نماز مغرب و عشاء شد فهمیدی که نماز ظهر و عصرت را با انحراف از قبله خواندی که حمل می‌‌شود بر انحراف بیشتر از نود درجه، ‌امام فرمود قبل از این‌که نمازی که وقتش داخل شده بخوانی نمازی را که انحراف از قبله داشتی اعاده کن، یعیدها قبل ان یصلی هذه التی قد دخل وقتها. و لذا گفته می‌‌شود این روایت معارض با همه آن روایاتی است که می‌‌گفت ان کان خارج الوقت فلایعید.

عمرو بن یحیی توثیق ندارد اما معمر بن یحیی را نجاشی توثیق کرده. استبعادی که ما داریم این است که چه جوری تمام سند یکی است، فقط این معمر بن یحیی و عمرو بن یحیی با هم فرق می‌‌کند. متن حدیث هم یکی است. حالا یک ذیلی دارد دومی که این مقدار که ما خواندیم یکی است، ذیلش هم مطلب مهمی نیست.

[سؤال: ... جواب:] کلام در این است که عمرو بن یحیی هم در این طبقه معروف نیست، ‌عمرو بن یحیی در طبقه اصحاب امام صادق [علیه السلام است].

و لذا ما استبعاد می‌‌کنیم که این‌ها دو نفر باشند.

[سؤال: ... جواب:] حالا احتمال دارد که در دو جای کتاب طاطری بوده، ‌شیخ در دو جا دیده. حالا هر دو یک حدیث بوده در دو جا نقل شده. ... تشخیص مرحوم شیخ این بوده اما استبعاد دارد این.

سند معمر بن یحیی مشکل ندارد به لحاظ معمر بن یحیی چون توثیق شده.

اما اشکال سندی که آقایان گرفتند مثل آقای خوئی گفتند این کتاب طاطری شیخ طوسی به آن سند ذکر نکرده که. در مشیخه سند ذکر نکرده. در فهرست سند ذکر کرده اما سندش علی بن محمد بن زبیر قرشی است که توثیق ندارد. پس سند می‌‌شود ضعیف چون سند شیخ به طاطری که در فهرست ذکر شده مشتمل است بر یک فرد ضعیف به نام علی بن محمد بن زبیر قرشی.

ما قبلا سعی کردیم که این را جواب بدهیم بگوییم که شیخ این اسنادش ظهور ندارد در اسناد به نسخه‌ها. یعنی اگر سند هم خوب بود بدرد نمی‌خورد تا چه برسد به این‌که سند گیر دارد. وقتی که شیخ قطعی می‌‌گوید الطاطری یعنی من قطعا از کتاب طاطری نقل می‌‌کنم. کتب طاطری هم که معروف بود، ‌اعتمد علیها الاصحاب. بعید نیست که حداقل اصالة الحس جاری بشود در نقل شیخ از این نسخه‌ای که نسبت داده به کتاب طاطری.

[سؤال: ... جواب:] یک روشی بود در میان قدماء برای این‌که از ارسال خارج بشود این کار را می‌‌کردند.

به نظر ما سند به این نحو مشکلش حل می‌‌شود.

اما دلالت: اشکال دلالی در این روایت این است: دخل وقت صلاة أخری ظهور ندارد در دخول وقت فریضه لاحقه، ‌نه، شاید مراد این است که وقت فضیلت نماز ظهر گذشته، وقت فضیلت نماز عصر رسیده. صلی علی غیر القبلة ثم تبینت القبلة و قد دخل وقت صلاة اخری، ‌وقت نماز عصر رسیده یعنی وقت فضیلت آن رسیده چون از نظر عامه وقت ظهر تمام می‌‌شد، وقت عصر می‌‌رسید. امام می‌‌فرمایند یعیدها قبل ان یصلی هذه التی قد دخل وقتها. این روایت صریح نیست در این‌که نماز مثلا ظهر و عصر را پشت به قبله خوانده بعد از اذان مغرب متوجه بشود و قد دخل وقت صلاة اخری یعنی وقت صلات مغرب و عشاء . همچون صراحتی ندارد. یا مجمل است یا مطلق است و قابل تقیید.

[سؤال: ... جواب:] الا ان یخاف فوت التی دخل وقتها یعنی اگر خوف داشته باشی نماز عصرت فوت بشود یعی وقت ضیق نماز عصر دیگه نماز ظهر را اعاده نکن. اگر سعه دارد وقت عصر نماز ظهر را اعاده کن چون در وقت اختصاصی عصر متوجه شدی که نماز ظهرت پشت به قبله بوده. ... قضاء نداشته باشد چون وقت ظهر گذشت، در وقت عصر فهمیدی، وقت فریضه عصر نه وقت فضیلت عصر. اما اگر وقت فضیلت عصر است که اگر نماز ظهر را اعاده کنی به اصل نماز عصر می‌‌رسی نماز ظهر را اعاده کن. ... اگر اطلاق هم داشته باشد می‌‌شود تقییدش زد به روایات دیگر.

یک وجهی هم مرحوم آقای خوئی ذکر کرده. فرموده بر فرض این را قبول نکنید می‌‌گوییم این روایت را حمل بر استحباب می‌‌کنیم. آن روایاتی که می‌‌گفت اذا کان قد مضی الوقت فلایعید، صریح است در عدم وجوب اعاده این روایت که می‌‌گوید یعید بعد دخول وقت صلاة أخری، ظاهر است در وجوب اعاده. ما رفع ید می‌‌کنیم از این ظهور در وجوب اعاده با آن نص در عدم وجوب اعاده.

این فرمایش آقای خوئی طبق مبانی خودش اشکال دارد. چون ایشان معتقد بود یعید و لایعید قابل حمل بر استحباب نیستند چون ارشاد است یعید به بطلان و ارشاد است لایعید به صحت؛ ارشاد به بطلان و صحت با هم جمع عرفی ندارند. خطاب تکلیف نیست که آن را حمل کنیم بر تکلیف استحبابی. انصافا این اشکال، اشکال وجیهی هست. خب یکی می‌‌گوید لایعید ارشاد است به صحت‌، یکی می‌‌گوید یعید ارشاد است به بطلان، ‌ما چه جور این‌ها را جمع عرفی کنیم حمل بر استحباب بکنیم یعید را؟‌

[سؤال: ... جواب:] خود یعید ارشاد است به بطلان حالا قبل ان یصلی صلاة أخری بحث دیگری است. یعید ارشاد است به بطلان و لایعید ارشاد است به صحت و این‌ها جمع عرفی ندارند. ... مرحوم آقای خوئی در خصوص یعید و لایعید فرمودند، فرمودند یکی ارشاد است به صحت یکی ارشاد است به بطلان و این‌ها جمع عرفی ندارند.

[سؤال: ... جواب:] نماز خوانده پشت به قبله، بعد از وقت متوجه شده، یعید می‌‌گوید که باطل است، ‌لایعید می‌‌گوید صحیح است.

مسأله 2: اذا ذبح أو نحر الی غیر القبلة عالما عامدا حرم المذبوح و المنحور و ان کان ناسیا أو جاهلا أو لم یعرف جهة القبلة لایکون حراما.

بحث در این است: کسانی هستند از روی جهل به حکم رعایت قبله نمی‌کنند مثل اهل سنت، ‌آیا ذبیحه این‌ها حرام است یا نه، تسالم اصحاب هست که ذبیحه این‌ها حلال است.

استدلال شده به برخی از روایات که می‌‌گوید که الذبیحة تذبح لغیر القبلة فقال لابأس ما لم یتعمد، ‌گفتند جاهل که متعمد نیست، جاهل در مقابل متعمد است.

مرحوم آقای خوئی فرموده نخیر این را ما قبول نداریم، جاهل به حکم یکی از مصادیق متعمد است. ظاهر تعمد ذبح علی غیر القبلة ‌یعنی تعمد به موضوع و لو جاهل به حکم باشد. تعمد الذبح علی غیر القبلة یعنی ملتفت است که ذبحش به سمت قبله نیست و لذا اگر ما بودیم و این روایات می‌‌گفتیم جاهل به حکم ذبیحه‌اش که به غیر قبله ذبح کرده است، حرام است چون مصداق متعمد است. پس چرا فرمودید که جاهل به حکم ذبیحه‌اش حلال است؟ آقای خوئی فرمودند بخاطر روایت صحیحه دیگر که فرموده است که ان جهل ان یوجهها فکل منها. اگر شخصی جاهل باشد به استقبال قبله در ذبیحه امام فرمود فکل منها.

‌ببینیم این فرمایش آقای خوئی تمام هست یا نه، ان‌شاءالله فردا.